

سال (۱۳۹۱) و نوروز کهن گرامی باد!

«صبح»

فرارسیدن سال نو و نوروز باستانی را به تمام دوستان، آشنایان، هموطنان تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم سالی سرشار از خوشبختی و سعادت، جاودانگی، همیشگی و کانون گرم خانواده‌گی و اتصالات خوب و میمون در هر عمر و مخصوص در سال نو و بهار نو پیش رو

و شاد و سرزنده و لبهای پر خنده داشته باشید، به امید بهار خنین ساداتی.

بهاران شکوه ها دارد چمن ها
شده رنگ رنگ بهرسونسترنها
به غربت بوسه کردم هرگلی را
به آمیدی دهد بوی وطن را

سالخوردگان و افراد با تجربه مشورت کنید که چشمه‌هایشان ، چهره ی سالها را دیده و گوشه‌هایشان ، نوای زنده گی را شنیده است . شما چون فصلهای سال هستید ، زیرا در زمستان خود بهار را انکار می کنید ، در حالی که بهار سرسبز هرگز شما را انکار نمی کند ، بلکه در سنگین ترین خواب غفلت به روی شما لبخند می زند ، بی آنکه خشمگین شود و یا با شما ستیز کند و صفا و یکرنگی را نادیده بگیرد . طبیعت با آغوشی باز و دستانی گرم ، از ما استقبال کرده و می خواهد که از زیبایی اش لذت ببریم . چرا آدم باید آنچه در طبیعت ساخته شده است را از بین برد ؟ جبران.



سلامي گرم من بادا نثارت
مبارک سال نوفصلي بهارت
همي خواهم بهاروروزنوروز
قناري خوشي ها آرد براي .

**آدمی ریشه در خاک و طبیعت زیبا دارد آنانی که پاکروانند نسیم دل انگیز این زیبایی اند .
سرود طبیعت ضربانی ملایم و کشیده دارد . طبیعت زنده و پویاست نکوداشت آن ، گرمی
داشتن ریشه گاه آدمیان است . ارد .**

سال نو نوروز هستی ساز را به شما از طریق شما به خانواده های نجیب تان تبریک و تهنیت عرض
نموده، بهار پر طراوت ، نوروز بیادماندنی و جاودانه ، روز عشق و دوستی به انسان و ایام شاد و پربرکت
را که نشانه تجدید حیات طبیعت است و سال سرشار از برکت و معنویت به همه تان آرزو دارم .
همی خواهم باران شوق بر زنده گی ، کانون خانواده گی و امور روزمره شما بیبارد ، تا زنده گی
خانواده گی و کاری تان را صفا دهد و گلهای سعادت و خوشبختی در دل پر امید تان جوانه زند ،
لبخند بر لبانتان نقش ببندد .

بهار آمد گذ شته رابشوید
نوا و نغمه نو را بگوید
به قلب مردمان میهن ما
نهالی آرزومندی بروید .

**طبیعت زیبا آدمیان را در گذر زندگی همواره شاداب و جوان نگاه می دارد .
روان رنجور ، در طبیعت سبز دوباره پیوند خواهد زد و به زندگی خویش ادامه خواهد داد
ارد .**

بهار، فصل شکوفتن و زیباییست در بهار- زنده گی تازه آغاز میشود و فصلی رویدن ، جوانه و شکفتن
شکوفه ها است . بهار، فصل زنده شدن است . در این فصل می توان با بهار، زنده شد .
نوروز به عنوان يك جشن که در تاریخ سرزمین ما سابقه چند هزار ساله دارد، تنها مختص به سرزمین
فعلی افغانستان نیست و در کشورهای همسایه نیز این جشن فرخنده را که در آن طبیعت و انسان بار
دیگر بیدار می شوند، گرمی می شمارند . اکثر کشورهای آسیایی نوروز را به عنوان بخشی از میراث
نیاکان خود گرمی می دارند .

بهاران کینه و غم رابشوید
جوانه های خوشبختی بروید
بگوشی تک تک هم میهنانم
پیام لطف خدا را بگوید .

**به هنگام نکوهش هنگامه باران ، به بهره اش نیز بیاندیش . بارش باران کیش زندگی و
مهربانی است . ارد**

چه افسانه زیبایی، زیباتر از واقعیت! راستی مگر هر کس احساس نمی کند که نخستین روز بهار، گویی
نخستین روز آفرینش است . اگر روزی خدا جهان را آغاز کرده است، مسلماً آن روز، این نوروز بوده
است . مسلماً بهار نخستین فصل سال و نخستین ماه و نوروز نخستین روز آفرینش است . هرگز خدا
جهان را و طبیعت را با پاییز یا زمستان یا تابستان آغاز نکرده است . مسلماً اولین روز بهار، سبزه ها

رویدن آغاز کرده‌اند و رودها رفتن و شکوفه‌ها سرزدن و جوانه‌ها شکفتن و این هیاهور انوروز نام گذاشتن.

رسید بهار و آمد نوبهاری
شکفته لاله‌ها در مرغزاری
نوازش مینماید جان و تن را
صدای چشمه‌ها بابیقراری.

بارش باران از یستان گیتی ، فرزندان را در دل خاک جانی می دهد و زندگی را هویدا می کند و چه نیک مردان و زنانی که می بارند برای شکوفا شدن بستر آیندگان . باران مهر آسمان است نه بغض آن ، همانند آدمیان مهرورزی که می بارند و کینه توزانی که خشک و بی نشانند . ارد

علی شریعتی میگوید: ... نوروز داستان زیبایی است که در آن، طبیعت، احساس و جامعه هر سه دست‌اندرکارند. نوروز که قرن‌های دراز است بر همه جشن‌های جهان فخر می‌فروشد، از آن رو "هست" که یک قرارداد مصنوعی اجتماعی و یا یک جشن تحمیلی سیاسی نیست، جشن جهان است و روز شادمانی زمین، آسمان و آفتاب، و جوش شکفتن‌ها و شور زادن‌ها و سرشار از هیجان هر آغاز. جشن‌های دیگران، غالباً انسان‌ها را از کارگاه‌ها، مزرعه‌ها، دشت و صحرا، کوچه و بازار، باغ‌ها و کشتزارها، در میان اطاق‌ها و زیر سقف‌ها و پشت درهای بسته جمع می‌کند: کافه‌ها، کاباره‌ها، زیرزمینی‌ها، سالن‌ها، خانه‌ها ... در فضایی گرم از نفت، روشن از چراغ، لرزان از دود، زیبا از رنگ و آراسته از گل‌های کاغذی، مقوایی، مومی، بوی کندر و عطر و ... اما نوروز دست مردم را می‌گیرد و از زیر سقف‌ها، درهای بسته، فضاها خفه، لای دیوارهای بلند و نزدیک شهرها و خانه‌ها، به دامن آزاد و بیکرانه طبیعت می‌کشانند: گرم از بهار، روشن از آفتاب، لرزان از هیجان آفرینش و آفریدن، زیبا از هنرمندی باد و باران، آراسته با شکوفه، جوانه، سبزه و معطر.

کسی‌که بتواند زیباترین شعر زندگیش را عاشقانه در بهار بخواند، می‌تواند حدیث زنده‌گی را با احساسی سوزان‌تر از خورشید، در دل دریایی یار بسراید.

پس، عشق را در خود بارور کرده، کینه و نفرت از دیگران را به دور ریخته و با روانی پاک و سالم به دنبال کامیابی و موفقیت باشیم. به‌طور یقین، کسانی‌که در عشق ذوب می‌شوند، هرگز بدی و زشتی را در زنده‌گی نمی‌بینند و هرچه که می‌بینند، زیبایی و کمال است.

نوروز، روز تازه و روز جدیدی است - اول حمل روز نو سال جدید آغاز می‌گردد و کهنگی سال قبل که با سرما، خستگی و تکرار کارها و روزها همراه بوده، با نوروز به روز نو و سال جدید که طراوت طبیعت آن را ترو تازه ساخته تبدیل می‌گردد. عطر نرگس، رقص باد، نغمه شوق چلچله‌ها و بلبلان مست. نوید دهنده زندگی و رستاخیز دوباره است. بابهارزمین نفسی دوباره می‌کشد، شاخه‌ها پراز جوانه میشود و گل‌ها لبخند می‌زند و پرستوها از سفر باز می‌گردند تا بهار را معنا و سال نور را جشن بگیرند.

بهار و سال نواز راه رسیده
گل و سنبل به یستان قدکشیده
نگرددروادی‌های سبزمیهن
شکوفه کرده شاخه‌ها خمیده.

ارد: در طبیعت فصل بهار ، تنها سه ماه است ، اما آدمی می تواند همواره بهاری باشد .

نوروز و بهار آزاده گی و سرزنده گی را فریاد می کنند، افسرده گی را می زدایند، دوستی ها را تجدید و تحکیم می کنند، از ظلمت شب می کاهند، بر روز و روشنایی می افزایند، شکوفه به ارمغان می آورند، نسیم زنده گی را در زوایای جان ها جایی می دهند. به دیدگان برق مهر و محبت می نشانند و به جان ها صفا و یکرنگی می بخشند.

خوشم ناید بهارانی گل افروز

نه دلدارونه جامه های زردوز

درین غربت سرآی رنج و اندوه

سرودونغمه های روز نوروز .

در رنجی که ما می بریم ، درد نه تنها در زخم هایمان ، که در اعماق دل طبیعت نیز

حضور دارد. در تغییر هر فصل ، کوهها ، درختان و رودها ظاهری دگرگونه می یابند ،

همانگونه که آدم در گذر عمر ، با تجربیات و احساساتش تحول می یابد. در دل هر زمستان

، تیشی از بهار و در پوشش سیاه شب، لبخندی از طلوع نمایان است . جبران

نوروز درهم شکافتن دل خاک ست و سر بر افراشتن دانه ای که خزان بی رحم در گوشه خلوت باغ زنده بگورش کرد . نوروز زمان بازگشت پرستوهای مسافربه خانه است . نوروز صفحه ای و روزی از تاریخ نیست، نوروز مادر تاریخ است . نوروز نگاهیست که در تغییر فصل و نسل نمیگذارد هویت و اصل تغییر یابد، برای ملتی که انکار نشدنی زیست میکند.

اما نوروز سال نوبر غربت نشینان و تعبدیان سخت طاقت فرس و جان گداز است.

تبعید ! در ساده ترین تعریف، به اجبار گسستن از سرزمینی که به آن تعلق دارید.

زدوریت وطن در پیچ و تابم

نموده داغ هجرانت کبابم

سراپا شوق دیدار تو دارم

بزرگی کن بیا یک شب به خوابم.

چنانکه برگ ناچیز درخت نمی تواند رنگ سبز خود را تغییر دهد و آن را به زردی درآورد

، جز با خواست طینت درخت و نوعی شناخت که در نهاد آن به کار گرفته شده است ،

کسی هم که مرتکب گناهی می شود قادر نیست بدون خواست و اراده ناپیدای شما و نیز

بدون آگاهیهای مرموز دل شما مرتکب بزهکاری شود ، زیرا شما همگی در یک قافله رو

به سوی ذات الهی در حرکتید (راه شما یید و رهروان شما) جبران.

وطنم زادگاه مهربانم و مادر وطنم ! عشق تو در دلم همیشه مانده گاراست ، یاد تو در یاد من جاویدانه

خواهد بود در قلبم در نگاهم فقط تویی همه وقت تو را می جویم.

گفته اند: غربت اصطلاحی است که برای تعریف احساسی در انسان ها هنگام دوری از وطن یا خانه به

کار می رود. غربت همان دلتنگی برای میهن یا خانه است و یا دلتنگی برای اشیایی که روزی به انسان

تعلق داشتند ولی اکنون در دسترس او نیستند. لغتنامه دهخدا غربت را دوری از وطن و خانمان معنی

می کند . احساس غربت در انسان زمانی رخ می دهد که به شهری دور سفر کرده و برای مدت طولانی

از خانه، میهن و کاشانه خود دور شده باشد. این احساس معمولاً هنگامی که محیط فرهنگی شهر

هجرت با فرهنگ موطن شخص متفاوت باشد بسیار تشدید می شود. غربت در برخی مواقع با ترس و

احساس درمانده گی آمیخته می شود.

بهار و روزنو ره نگشاید

زروي عطوفت ا مسال نيابد
به شهري غربت ودوري وطن
اگر آيد بگو ديري نپايد .

ما بايد طبيعت را به چشم مادر بنگريم و با آرامش، خود را به او تسليم كنيم تا بتوانيم
بسيار آسوده احساس كنيم كه به جهان باز مي گرديم، همان گونه كه همه ي موجودات
ديگر بازمي گردند. همه ي ما در حقيقت جزء جدائي ناپذير اين همه هستيم. نافرمانی و
سرکشی، بيهوده است، بايد خود را به اين جريان بزرگ واگذار كنيم. (هرمان هسه)

انسان آواره كه گذشته درناكي را با خود حمل مي كند، نمي تواند به آساني در كشور ميزبان استقرار
پيدا كند. انسان هاي زجر كشيده و شكجه ديده ي مهاجر به صورتي باور نكردني در برابر آثار دهشت
پارزورگويي و جنگ و نامردمي كه در زادگاهش از سرگذراننده اند. تجربه ي تلخ و شقاوت هاي جنگي
آنان را دچار افسرده گي زنده گي نموده و روزهاي اين افراد در غربت نيز رقت بار است اينان گاهي بي
هيچ دليلي دائماً در رنج و عذابند. غم دوري از وطن، درد آواره گي، رنج زنده گي درجه دوم و
احساس بدی كه از اين همه به انسان دست ميدهد، ذره كوچكي است از تلاطمي كه در قلب و روان
ميليون ها پناهنده ، موج ميزند زنده گي در وطن ديگران، هر جاي كه باشد، از كشورهاي همسايه تا
دورترين گوشه جهان، طراوتي ندارد گرچه در سرزمين مادري زنده گي سخت باشد و دشوار، انسان در
سرزمين ديگران نمي تواند احساس تعلق و دل بستگي داشته باشد، اما با آن هم، كم نيستند كساني كه
در آروزي رفتن از وطن، سر از پا نمي شناسند و به تعبير ديگر، رفتگان در زحمت اند و ديگران در
حسرت. به اميد صلح دايمي در وطن و خوشبختي هميشگي به مردم كشور.

نشسته تك و تنها گريه كردم
بيادي شهري زيبا گريه كردم
نه شفقت است اينجا نه عطوفت
به هر نوروز ويلدا گريه كردم.